

کاغذ رنگی

گفت وگویی سعیده خجسته پور با دکتر روح انگیز کراچی
ویژه نامه آلیس مونرو
مهدی ابراهیمی
امیرنادر الہی
مارتا پیرانو
منصور ثروت
حسام الدین خجسته پور
محمد حسین عزیزی
عبدالحسین فرزاد
ایو لازاروس
و بخش دوم گفت و گو با استاد حسین محجوبی

مجله تخصصی ادبیات فارسی، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۶، قیمت ده هزار تومان

۶

آلیس مونرو ۱۹۳۱
ALICE MUNRO 1931

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کاغذ

فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۶
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سعیده خجسته پور
سردبیر: سعیده خجسته پور
طراح نشان و جلد: جواد آتشباری

خوانندگان فرهیخته:

فصلنامه‌ی تخصصی کاغذرنگی، مجله‌ایی است که در زمینه‌ی ادبیات فارسی فعالیت می‌کند، و به معرفی ادبیات و چهره‌های ادبی ایران و جهان می‌پردازد. اگر مایل به ارسال مطلب برای ما هستید، می‌توانید مطالبتان را از طریق ایمیل مجله یا سردبیر ارسال نمایید. نظر نویسندگان لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه نیست. نشریه‌ی کاغذرنگی در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است، و هرگونه برداشت مطالب و عکس از نشریه کاغذرنگی با ذکر منبع آزاد است.

ایمیل مجله: kaghazrangimag@yahoo.com

ایمیل سردبیر: khojastepour_sa@yahoo.com

نشانی پستی: ایران، تهران، صندوق پستی ۳۵۹۸-۱۵۸۷۵

نشانی: تهران، میدان هفت تیر، خیابان مشهدی، پلاک ۳

تلفن: ۰۹۱۹۰۲۶۹۲۳۷

فاکس: ۸۸۸۳۹۷۱۵

در شماره ششم کاغذ رنگی می خوانید:

آغاز سخن

۴ به نام خالق هستی / سعیده خجسته پور

ویژه نامه

۶ استاد داستان کوتاه معاصر، نگاهی به زندگی و آثار آیس مونرو / ترجمه: امیرنادر الهی
۱۳ زندگی در بریتیش کلمبیا / ایرلازاروس / ترجمه: امیرنادر الهی
۳۶ سه کتاب برای کشف آیس مونرو / مارتا پیرانو / ترجمه: امیرنادر الهی

گفت و گو

۳۹ جایگاه و نقش زنان شاعر در ادبیات فارسی، گفت و گویا دکتر روح انگیز کراچی / سعیده خجسته پور

حدیث سرو و گل و لاله

۵۰ روایت شعری و روایت داستانی / دکتر عبدالحسین فرزاد

خاطرات

۶۱ خردنامه و سرفقت / دکتر منصور ثروت

چهره های ادبی

۶۷ شرح حال عبدالرحمن جامی و تحلیل داستان سمبلیک افسان و سلمان / مهدی ابراهیمی

سفرنامه

۷۴ یادداشت های سفر به وین، سالزبورگ، براگ و یارسلون / دکتر محمد حسین عزیزی

هنرهای تجسمی

۹۱ نخستین طراح و معمار پارک ساحلی تهران، بخش دوم گفت و گویا استاد حسین محجوبی / حسام الدین خجسته پور

کتابخانه

۱۰۰ مروری بر داستان خسرو و شیرین نظامی، یادگار گنبد دژ اثر دکتر منصور ثروت / سعیده خجسته پور
۱۰۳ نماد عنصر دست در داستان یادبادک باز خالد حسینی / زهرا وحید دستجردی

آغاز سخن



به نام خالق هستی

فلک جنبش زمین آرام ازو یافت

گواهی مطلق آمد بوجودش

که خوانندش خداوندان خداوند

خرد را بی میانجی حکمت آموز (نظامی گنجوی)

به نام آنکه هستی نام ازویافت

خدائی کافرینش در سجودش

تعالی الله یکی بی مثل و مانند

فلک برپای داروانجم افروز

خوانندگان فرهیخته، خداوند حکیم را سپاسگزاریم و خرسندیم که ششمین شماره فصلنامه کاغذرنگی را پیشکش شما بزرگواران می‌کنیم. در آغاز سخن، توضیحاتی کوتاه و مختصر بر این شماره داریم. ابتدا در بخش ویژه نامه، به زندگی و آثار "آلیس مونرو" پرداخته‌ایم. آلیس مونرو نویسنده‌ی مطرح کانادایی است که ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۱ در "وینگهام اونتاریو"، در خانواده‌ای مزرعه‌دار زاده شد. او در سن ۱۹ سالگی نخستین داستانش را با نام "ابعاد سایه" در مجله "Folio" دانشگاه‌اش منتشر کرد. پس از آن، نخستین مجموعه داستانی وی در ۱۹۶۸ با عنوان "رقص سایه‌های شاد" منتشر شد و در ادامه، نخستین جایزه خود؛ یعنی "جایزه فرماندار کل کانادا" را به دست آورد، و تاکنون آثار متعددی از وی به چاپ رسیده است. مونرو در ۲۰۱۳ موفق به دریافت جایزه نوبل ادبیات شد، و در خطابه‌ی پیش از اهدای این جایزه، به او لقب "نویسنده‌ی موشکاف" اعطا گردید. آکادمی سوئد نیز به وی لقب "استاد داستان کوتاه معاصر" داد. طبق گفته آلیس از زبان خودش؛ او از کودکی به خواندن کتاب علاقه داشت و تحت تأثیر خواندن داستان "پری دریایی کوچولو" قرار گرفت، و در دنیای کودکان خود، سرنوشت پری دریایی را تغییر می‌داد که این آغازی بر نویسندگی وی شد. آلیس در ۱۹۵۱ با "جیمز مونرو" ازدواج کرد. آنها یک کتاب‌فروشی در شهر "ویکتوریا" تأسیس کردند که هنوز مشغول به کار است. حاصل این ازدواج سه دختر به نام‌های "شیلا"، "جنی" و "آندرا" است. شیلا نویسنده، منتقد و مدیر "کتاب‌فروشی مونرو" است. آلیس در ۱۹۷۲ بنا به دلایلی از جیمز جدا شد، و در ۱۹۷۶ با "جرالد فرملین" ازدواج کرد. در نهایت هر دو همسر او فوت کردند، و آلیس هم اکنون در شهر کلینتون زندگی می‌کند. آلیس مونرو از جمله نویسندگانی است که آثارش در جهان به ویژه در ایران، مورد توجه مترجمان فراوانی قرار گرفته است و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده‌اند. همچنین در این شماره، گفت‌وگویی داشتیم با دکتر "روح انگیز کراچی" استاد دانشگاه، شاعر و پژوهشگری فعال در حوزه ادبیات فارسی و یانویی موفق که تخصصش تاریخ شعر زنان، تصحیح نسخه خطی و شعر معاصر است. دکتر "عبدالحسین فرزاد" نیز در بخش "حدیث سرو و گل لاله" مقاله‌ای وزین درباره‌ی "روایت شعری و روایت داستانی" نوشته‌اند که اطلاعاتی سودمند در این زمینه به علاقه‌مندان ادبیات می‌دهند. فصل جدید این شماره با عنوان "خاطرات" نیز متعلق به خاطره‌ای از دکتر "منصور ثروت" است که ما را با زندگی و نگاه ویژه ایشان به زندگی و آدم‌های پیرامونشان آشنا می‌کند. شایان ذکر است در این شماره، بخش دوم گفت‌وگو با استاد "حسین محجوبی" نقاش و معمار معاصر که قسمت اول آن در شماره سوم کاغذرنگی چاپ شد، آورده شده است. امید است این شماره نیز مانند شمارگان پیشین مورد پسند و رضایت علاقه‌مندان فرهیخته‌اش واقع شود.

با سپاس

سعیده خجسته پور



ویژه نامه

استاد داستان کوتاه معاصر

نگاهی به زندگی و آثار آلیس مونرو^(۱)
نویسنده‌ی موشکاف از اونتاریو

ترجمه: امیرنادر الهی

آلیس مونرو، ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۱ در وینگهام^(۲) واقع در اونتاریو (کانادا) زاده شد، و بعدها در رشته‌ی روزنامه نگاری و زبان انگلیسی در دانشگاه Western Ontario سرگرم تحصیل شد. والدین او که همواره در تنگنای اقتصادی بودند، همیشه باید برای داشتن یک زندگی شایسته تلاش می‌کردند. پدر وی «رابرت ایریک لیدلا»^(۳) کشاورز، و مادر او «آن کلارک چامنی»^(۴) معلم مدرسه بود. زمانی که مادرش به پارکینسون پیشرفته مبتلا شد، آلیس که بزرگ‌ترین دختر از سه فرزند خانواده بود، چاره‌ای نداشت جز اینکه اکثر کارهای خانه را برعهده گیرد. مادر وی که با بیماریش دست و پنجه نرم می‌کرد، سرانجام در ۱۹۵۹ درگذشت. در طی این سال‌ها، پدر او که مزرعه دار بود، و از ناراحتی قلبی رنج می‌برد، خانه نشین شد، و عاقبت در ۱۹۷۶ درگذشت. آلیس که نویسندگی را از دوران نوجوانی آغاز کرده بود، نخستین داستانش، «ابعاد سایه»^(۵) (۱۹۵۰) را در ۱۹ سالگی و در مجله‌ی Folio (مجله‌ی دانشگاه) منتشر کرد. در آن زمان او با جیمز مونرو^(۶) آشنا می‌شود. جیمز دو سال از آلیس، بزرگ‌تر و اهل شهر اوکوویل^(۷) (اونتاریوی جنوبی)، و بزرگ‌ترین پسر حسابدار ارشدِ فروشگاه Timothy Eaton در تورنتو بود و در رشته‌ی «تاریخ» تحصیل می‌کرد. او مجذوب و عاشق مونرو شد. احساس جیمز به آلیس بسیار عمیق بود. آنها در سال دوم آشنایشان تصمیم گرفتند تا با هم ازدواج کنند. جیمز مدرکش را گرفت و در یکی از شعب فروشگاه Eaton در ونکوور، مشغول به کار شد. آلیس نیز پس از دو سال دانشگاه رها کرد تا با جیمز مونرو ازدواج کند. آنها در ۲۹ دسامبر ۱۹۵۱ در خانه‌ی خانوادگی آلیس ازدواج کردند، و

- 1) Alice Laidlaw Munro
- 2) Wingham
- 3) Robert Eric Laidlaw
- 4) Ann Clarke Chamney
- 5) The Dimensions of a Shadow
- 6) James Munro
- 7) Oakville



• آلیس مونرو زاده ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۱)

بلافاصله بعد از صرف ناهار عروسی، آنجا را با قطار به مقصد ونکوور ترک کردند؛ تنها، پدر و مادر آلیس، فامیل‌های او، و دو دوست صمیمی‌اش در مراسم عروسی شرکت کرده بودند. یکی از دوستان آلیس آن مراسم را این‌گونه به یاد می‌آورد: «یکی از معمولی‌ترین مراسم‌های عروسی که می‌شد برگزار کرد».

اولین دختر آنها، شیلما مارگارت^(۱) در اکتبر ۱۹۵۳ متولد شد؛ دومین دختر، کاترین آلیس^(۲)، در ژوئیه ۱۹۵۵ به دنیا آمد، اما به خاطر نارسایی کلیه همان روز درگذشت؛ جنی آلیسون^(۳)، سومین دختر در ژوئن ۱۹۵۷ زاده شد. در سپتامبر ۱۹۶۶ چهارمین دختر، آندرا^(۴) دو ماه پس از آنکه مونرو به خانه‌ای که به سبک معماری تودور^(۵) (Tudor) نقل مکان کرد، متولد شد. آلیس هیچ‌گاه این خانه را دوست نداشت.

شیلما بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، در کتاب‌فروشی [مونرو] مشغول به کار شد. او کتاب‌ها را برای روزنامه Vancouver Sun نقد می‌کرد و در مجلات مختلف می‌نوشت. اکنون وی در Powell River در بریتیش کلمبیا زندگی می‌کند.

در ۱۹۶۳ جیمز مونرو از کار در فروشگاه Eaton خسته شده بود و به کتاب‌فروشی علاقه بیشتری داشت، ولی کمپانی با درخواست استعفای او در آن شعبه فروشگاه موافقت نکرد. بنابراین جیم به همراه آلیس ونکوور را به مقصد ویکتوریا ترک کردند و در آنجا کتاب‌فروشی افتتاح کردند. کتاب‌فروشی مونرو در پایان آن سال کارش را شروع کرد، و هنوز در آنجا در حال شکوفایی است.

- 1) Sheila Margaret
- 2) Catherine Alice
- 3) Jenny Alison
- 4) Andrea

(۵) سبک معماری گسترش یافته در طول دوران قرون وسطای انگلستان است که در طول دوران تودورها، یعنی از تاریخ ۱۴۸۵ تا ۱۶۰۳ و حتی فراتر از آن ادامه داشت. این شیوه به عنوان یک تجربه و پیش‌زمینه‌ای بر معماری رنسانس انگلستان بود. (ویکی‌پدیا)



تصاویر آلیس مونرو از کودکی تا کهن سالی

در این مدت، مونرو برخی از نوشته‌هایش را در مجلات گوناگون منتشر می‌کرد. آلیس مونرو از چندی پیش در شهر کلینتون در نزدیکی خانه‌ی دوران کودکی‌اش، در جنوب غربی اونتاریو، مستقر شده است. آلیس و جیمز برخاسته از دو طبقه‌ی اجتماعی متفاوت بودند، تفاوتی که نهایتاً رابطه‌ی آلیس با جیم را دچار تنش کرد، و آلیس در ۱۹۷۲ از جیمز مونرو جدا شد. پس از جدایی، گاهی فرزندان آلیس به او در ویکتوریا سر می‌زدند و همراهش سفر می‌کردند، اما آلیس در ۱۹۷۳ بریتیش کلمبیا را ترک کرد و به اونتاریو برگشت. جیمز مونرو سرانجام در نوامبر ۲۰۱۶ در سن هشتاد و هفت سالگی درگذشت. زمانی که آلیس به اونتاریو بازمی‌گردد، پس از سال‌ها جerald فرملین^(۱) سراغ او را می‌گیرد. جerald یکی دیگر از کسانی بود که با مجله Folio همکاری می‌کرد، دانشجوی قدیمی و کهنه سرباز جنگ جهانی دوم که پس از جنگ جهانی، لیسانس زبان انگلیسی و فلسفه گرفت و بعد فوق لیسانسش را در رشته‌ی جغرافیا از دانشگاه Western Ontario اخذ کرد. اکنون فرملین جغرافی‌دان که از سمت دولتی‌اش بازنشسته شده است، به زادگاهش در Huron County واقع در شهر کلینتون برمی‌گردد تا از مادر کهن سالش مراقبت کند. آلیس مونرو نیز در آگوست ۱۹۷۵ به شهر کلینتون می‌رود تا فرملین را ببیند. سپس آلیس در ۱۹۷۶ با جerald فرملین ازدواج کرد. آنها خانه‌ای را در شهر comox واقع در بریتیش کلمبیا خریدند و زمستان‌ها را در آنجا سپری می‌کردند. سرانجام فرملین در آوریل ۲۰۱۳ درگذشت.

موفقیت‌های پی‌در پی

نخستین مجموعه از داستان‌های آلیس مونرو در ۱۹۶۸ با عنوان "رقص سایه‌های شاد"^(۲) منتشر شد که موفقیت بسیاری را در زادگاهش به همراه داشت، و نخستین جایزه‌ی خود؛ یعنی "جایزه فرماندار کل کانادا"^(۳) را در سبک تخیلی به دست آورد. سه سال بعد کتاب "سرنوشت دختران و زنان"^(۴) را به چاپ رساند. همان کتابی که به نظر منتقدان، به سبک «رمان تربیتی» نوشته شده است (سبکی که در آن تمرکز داستان بر روند بلوغ و شکل‌گیری عاطفی و ذهنی شخصیت اصلی داستان است). آلیس مونرو، بیشتر به خاطر داستان‌های کوتاه‌اش در مورد زندگی در اونتاریو شناخته می‌شود، ولی در دهه‌های گذشته چند مجموعه داستان نیز منتشر کرده است، مانند: "فکر می‌کنی کی هستی"^(۵) (۱۹۷۸)؛ "ماه‌های مشتری"^(۶) (۱۹۸۲)؛ "نفرت، دوستی، خواستگاری، عشق، ازدواج"^(۷) (۲۰۰۱) (که

- 1) Gerald Fremlin
- 2) Dance of the Happy Shades
- 3) Governor General's Award
- 4) Lives of Girls and Women
- 5) Who Do You Think You Are?
- 6) The Moons of Jupiter
- 7) Hateship, Friendship, Courtship, Loveship, Marriage



تصویر ۲: آلیس و شیدا در کتابخانه عمومی ونکوور (۲۰۰۵)



تصویر ۱: آلیس و شیدا در خانه ونکوور شمالی (۱۹۵۴)



تصویر ۴: شیدا مونرو



تصویر ۳: آلیس مونرو، (عکس از: ماریون ایتلینگر ۱۹۹۴)

بعدها فیلمی از آن با نام "دورازاو"^(۱) با کارگردانی سارا پولی^(۲) در ۲۰۰۶ ساخته شد؛ "قرار"^(۳) (۲۰۰۴)؛ و "دورنمای کاسل راک"^(۴) (۲۰۰۶).

مونرو دومین جایزه فرماندار کل کانادا را برای کتاب "پیشرفت عشق"^(۵) از آن خود کرد. در ۲۰۰۵ مجله‌ی "تایم" او را در میان صد شخصیت تحسین برانگیز جهان قرار داد، و درباره‌ی او نوشت: آلیس مونرو اکنون هفتاد و سه ساله و شایسته‌ی جایزه ادبی نوبل است. داستان‌های او به خوانندگانش آگاهی تنگاتنگی می‌بخشد و به آنچه که خواننده از قبل می‌دانسته احترام می‌گذارد. در ۲۰۰۹ مونرو جایزه‌ی جهانی **Man Booker** را به افتخاریک عمر فعالیت ادبی دریافت کرد. همان سال مجموعه‌ای از داستان‌هایش را با نام "خوشی بی اندازه"^(۶) منتشر کرد و تا سالروز هشتاد سالگی‌اش، سیزده مجموعه داستان کوتاه نوشت. در ۲۰۱۲ کتاب "زندگی عزیز"^(۷)، آخرین مجموعه از داستان‌های خود را منتشر کرد، و در ژوئن ۲۰۱۳ اعلام کرد که برای همیشه از حرفه‌ی نویسندگی کنار خواهد رفت.

جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۳

مونرو در اکتبر ۲۰۱۳ در هشتاد و سه سالگی، جایزه نوبل ادبی را از آن خود کرد و لقب «استاد داستان کوتاه معاصر» از سوی "آکادمی سوئد" به وی داده شد. مونرو اولین زن برنده جایزه نوبل بعد از هرتا مولر^(۸) (برنده جایزه نوبل ادبی ۲۰۰۹) و سیزدهمین زن از زمان تأسیس آکادمی جایزه نوبل در ۱۹۰۱، و اولین زن کانادایی بعد از سال بلو^(۹) (مرد کانادایی برنده جایزه نوبل ۱۹۷۶) شمرده می‌شود.

بعدها از آنکه مونرو جایزه‌ی "خبرگزاری کانادا" را نیز دریافت کرد، گفت: «حس خوبی است که به کاری که از آن لذت می‌برید، پایان دهید. می‌دانستم که دارم می‌روم، ولی هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم پیروز شوم... واقعاً امیدوارم که مردم با دیدیک اثر هنری به داستان‌های کوتاه نگاه کنند، نه اینکه فکر کنند با خودم کلنجار رفتیم تا زمان نوشتنم».

منابع:

<https://www.biography.com/people/alice-munro-9418218>^(۱۰)

https://www.nobelprize.org/nobel_prizes/literature/laureates/2013/munro-bio.html^(۱۱)

- 1) Away from Her
- 2) Sarah Polley
- 3) Runaway
- 4) The View from Castle Rock
- 5) The Progress of Love
- 6) Too Much Happiness
- 7) Dear Life
- 8) Herta Müller
- 9) Saul Bellow

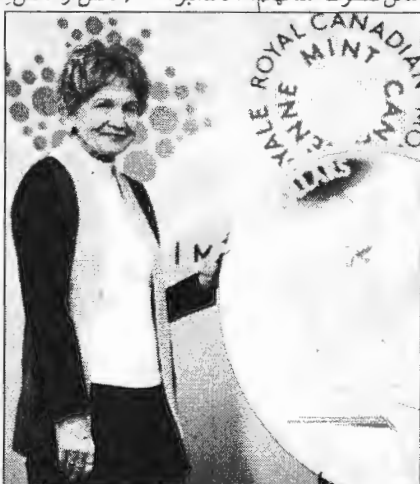
۱۰) نویسنده این بخش: سردبیر وب سایت بیوگرافی
۱۱) نویسنده این بخش: رابرت تِکر / Robert Thacker



تصویر ۱: جنی مونرو از طرف مادرش در حال دریافت مدال نوبل و دیپلم افتخار از دست کارل گوستاف شانزدهم، پادشاه سوئد. سالن کنسرت استکهلم، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳. (عکس از الکس الجونگدال)



تصویر ۳: مونرو و مدال نوبل ادبیات



تصویر ۲: آلیس مونرو در مراسم رونمایی از سکه ای که ضربخانه سلطنتی کانادا به مناسبت اعطای جایزه نوبل به او طراحی کرده بود. (۲۴ مارس ۲۰۱۴)



تصویر ۴: آلیس و 'مارگارت انوود' در جشنی به مناسبت برنده شدن جایزه نوبل ادبی آلیس مونرو. (عکس از شیل مونرو)

زندگی در بریتیش کلمبیا

نویسنده: ایو لازاروس^(۱)

آلیس مونرو، برنده جایزه نوبل، در اونتاریو زاده شد، اما هم در ونکوور شمالی و هم در ونکوور غربی زندگی کرده است، و سه کتاب از مهم‌ترین رمان‌هایش را در حالی که در خیابان راکلند^(۲) در شهر ویکتوریا مقیم بوده، نوشته است.



• خانه مونرو، خیابان کوک، پلاک ۱۰۵

در ۱۹۶۶، شیلا^(۳)، دختر مونرو که سیزده سال داشت، همراه خانواده اش در خانه‌ی نقلی که در خیابان کوک، پلاک ۱۰۵، اجاره کرده بودند، زندگی می‌کرد. در آن زمان به آگهی برای فروش عمارتی در راکلند برخورد. قیمت پیشنهادی ۳۳۰۰۰ دلار بود.

او می‌گوید: «گمان می‌کنم که پدرم و من آرزوهای بزرگی داشتیم، موضوع از این قرار بود که این عمارت‌ها در آن زمان اصلاً خواستار نداشتند. مردم بیشتر خواستار خانه‌های حومه شهر دهه شصتی بودند.»

جیم مونرو توانست ۲۰۰۰۰ دلار دست و پا کند، و این پیشنهاد توسط مالکان ساختمان Tudor Revival پذیرفته شد.

جیم و دخترانش در یک نگاه عاشق این عمارت شده بودند، ولی آلیس که در آن زمان آندرا^(۴) را باردار بود، چندان علاقه‌ای به این عمارت نشان نداد.

- 1) Eve Lazarus
- 2) Rockland
- 3) Sheila
- 4) Andrea



• عمارت مونرو در خیابان راکلند

شیلامی گوید: «مادرم خودش را با عمارت وفق داد، ولی از آن خوشش نمی آمد. من از او این قول را گرفتم که جارو کردن خانه برعهده‌ی من باشد، شنبه صبح‌ها وقتم را به جاروبرقی کردن خانه می گذراندم. خانه‌ی بزرگی است.»

آلیس مونرو، نویسنده‌ی داستان‌های کوتاه یکی از مشهورترین نویسندگان کانادا است، ولی ارتباط او با شهرویکتوریا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. او در ۱۹۶۳ به همراه همسرش، جیم مونرو و دو دختر بزرگش، شیلا و جنی به این شهر نقل مکان کرد، و میزو ماشین تحریرش را در طبقه‌ی بالا در «اتاق کارش» مستقر کرد.

شیلامی گوید: «او هیچ‌گاه دفتر نداشت، اکنون هم ندارد.»

آلیس کتاب "رقص سایه‌های شاد" که "جایزه فرماندارکل کانادا" را برای آن دریافت کرد- در همین اتاق کار نوشت. بعد از آن کتاب "سرنوشت دختران و زنان" را نوشت. او در ۱۹۷۳ یک سال پس از طلاقش از جیم، کتاب "می خواستم چیزی بهت بگویم" ^(۱) را نوشت و به اونتاریو بازگشت. شیلا برگزاری مراسم جالب و چهره‌های ادبی گوناگونی را که به این خانه می آمدند به یاد می آورد. یک بار مارگارت آتوود ^(۲) به این خانه آمده بود. شیلامی گوید: «یادم می آید که چهار زانو روی زمین نشسته بودیم و او فالِ من را گرفت. آتوود موهای فرفری بلندی داشت و مانند هیپی‌ها لباس پوشیده بود.»

دیگر دوستان مادرم، اشخاصی مثل ادری توماس ^(۳)، دوروتی لایوسی ^(۴)، پی.کی. پیج ^(۵)؛ زمانی که به آن شهر می آمدند، سری هم به آن خانه می زدند.

منبع:

<http://evelazarus.com/alice-munros-b-c-connection>

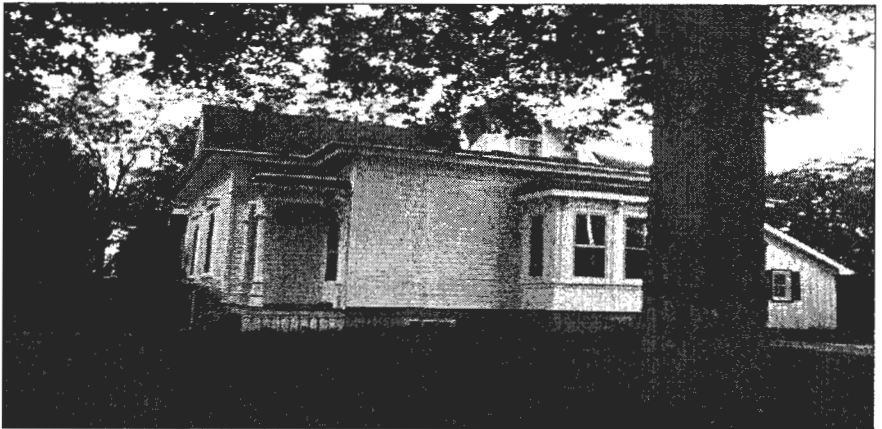
- 1) Something I've Been Meaning to Tell You
- 2) Margaret Atwood
- 3) Audrey Thomas
- 4) Dorothy Livesay
- 5) P.K. Page



تصویر ۱: نمایی از خانه دوران کودکی آلیس واقع در وینگهام اونتاریو (عکس از: کلویی الینگسون "Chloe Ellingson")



تصاویر ۲ و ۳: آلیس مونرو



تصویر ۴: نمایی از خانه آلیس مونرو واقع در کلینتون

«انتظار این را داشتم که روزی مشهور بشوم»

گفت‌وگوی دیرک میسنر^(۱) از "خبرگزاری کانادا" با آلیس مونرو، در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳

آلیس مونرو با افتخار، دخترش جنی^(۲) را که روز سه‌شنبه به استکهلم رفته بود تا "جایزه نوبل ادبیات" را از طرف مادرش دریافت کند، در تلویزیون نگاه می‌کرد، او (مونرو) در این مصاحبه توضیح داد که زندگی حرفه‌ای‌اش، از زمانی آغاز شد که وی در منطقه‌ای روستایی با آرزوهایی «غیرمعمول» بزرگ شد.

این نویسنده‌ی اسطوره‌ای داستان‌های کوتاه، در این مصاحبه که در خانه‌ی دختر دیگرش، شیلا^(۳) انجام شد، به خبرگزاری کانادا گفت: «انتظار این را داشتم که روزی مشهور بشوم»، زیرا در شهر بسیار کوچکی زندگی می‌کردم و هیچ‌کس به آنچه که دوست داشتم؛ یعنی نوشتن، علاقه‌ای نشان نمی‌داد، و طبیعتاً پیش‌خودم فکر کردم که «روزی کتاب‌های زیادی خواهم نوشت»، و همین اتفاق افتاد.

او افزود: «رسیدن به این آرزو تنها از شخصی بلندپرواز برمی‌آمد، چون هیچ ایده‌ای نداشتم که چگونه می‌خواهم به این خواسته‌ام برسم، ولی تمام وقت داستان‌هایی را می‌نوشتم که تصور می‌کردم روزی می‌خواهم برای مردم تعریف کنم».

مونرو در حالی که روی صندلی چوبی سبزرنگی نشسته بود و گربه‌ای نیز در نزدیکی آن لمیده بود، تنها ساعتی پس از تماشای برنامه‌ی زنده اعطای جایزه نوبل ادبیات در استکهلم، به گفت‌وگو با ما نشست. دخترش، جنی به پایتخت سوئد رفته بود تا جایزه را دریافت کند، چون مادرش حال و روز خوبی نداشت.

مونرو گفت: «بسیار به جنی افتخار می‌کنم، خوشحال هستم. فکرمی‌کنم که این رویدادی شگفت‌است که هیچ‌گاه فکرش را هم نمی‌کردم و برای همین هنوز متحیر هستم، ولی واقعاً لذت بخش است.»

جنی مونرو که لباسی بلند و گلدوزی شده به رنگ آبی تیره به تن داشت، و موهای طلایی‌اش را پشت سرش جمع کرده بود، در این مراسم که در تالار سرپسته کنسرت استکهلم برگزار می‌شد، با کف‌زدن‌های پرشور حضاری که برپا ایستاده بودند روبه‌رو شد. وقتی او مدال نوبل، دیپلم افتخار و حواله‌ی پاداش ۱۲۰۰۰۰۰ دلاری را از کارل گوستاف^(۴) شانزدهم، پادشاه سوئد گرفت، تعظیم کرد.

مونروی هشتاد و دو ساله اعتراف کرد که به هیچ وجه انتظار نداشت که مراسم تا این حد

1) Dirk Meissner

2) Jenny

3) Sheila

4) Carl Gustaf

مجلل باشد، و با لبخند گفت: «به نظر من هر کانا دایی که با این تشریفات رویه رو شود، شگفت زده خواهد شد».

از او پرسیدم از این که به سوئد نرفتید، پشیمانید؟ با خنده جواب داد: «نه، به هیچ وجه».

وی افزود: «رفتن به استکهلم لذت بخش بود، اما انرژی بسیار زیادی لازم داشت، بسیار خوشحالم که دخترم این کار را برایم انجام داد و فکر می‌کنم وی بسیار شگفت انگیز در این مراسم ظاهر شد».

در خطابه‌ی پیش از اهدای جایزه نوبل ادبی، به مونرو لقب «نویسنده‌ی موشکاف» اعطا شد. چون «می‌تواند در ۳۰ صفحه به مراتب حرف‌های بیشتری بگوید که یک نویسنده‌ی معمولی در ۳۰۰ صفحه نمی‌تواند».

پیترا اینگلوند^(۱)، دبیر دائمی آکادمی سوئد گفت: «مونرو بیشتر درباره‌ی مردم عادی می‌نویسد، اما او با ذکاوت، هوش، علاقه و قدرت درک شگفت‌آور، می‌تواند به زندگی این مردم حیثیت ببخشد، زیرا او نشان داد که چگونه غیرعادی بودن می‌تواند به جای تهی بودن و معمولی بودن بنشیند».

«در نوشته‌های مونرو موضوعات ناچیز و کم‌اهمیت با رویدادهایی شگفت‌انگیز و پیچیده درهم آمیخته می‌شوند، اما هرگز مقابل یکدیگر قرار نمی‌گیرند. اگر شما هیچ‌گاه درباره‌ی مردی که سوار اتوبوس است خیال بافی نمی‌کردید، اکنون بعد از خواندن کتاب‌های آلیس مونرو این کار را خواهید کرد».

به نظر مونرو سخنرانی پیترا اینگلوند «بسیار خوب» بود و دختر او شیلا، این سخنرانی را «فوق‌العاده و بلیغ» نامید.

در اوایل همین سال، آلیس مونرو اعلام کرد که از حرفه‌ی نویسندگی کناره خواهد گرفت، اما بعد از این که برنده‌ی جایزه نوبل شد، گفت که ممکن است حرف‌های بیشتری برای گفتن داشته باشد. با وجود این، روز سه‌شنبه، مونرو بار دیگر اعلام کرد که این فصل از زندگی‌اش (نویسندگی) به پایان رسیده است.

او گفت: «نوشتن را متوقف کردم. و این موضوع در ذهن من تثبیت شده است، چون همان‌طور که گفتم، از زمانی که دختر بچه بودم هر چه که به ذهنم می‌آمد نوشتم، همان موضوعات غیر معمول. فکر می‌کنم پیش از بیست سالگی شروع به چاپ کتاب کردم. بنابراین مدت زیادی است که این کار را انجام می‌دهم و اکنون می‌خواهم که دیگر وقتم را برای خودم صرف کنم».

او قبلاً جایزه جهانی Man Booker را برای خلق آثارش به دست آورد، همین‌طور دو جایزه Scotiabank Giller (یک بار در ۱۹۹۸ برای رمان "عشق زن خوب"^(۲)) و بار دیگر در ۲۰۰۴ برای رمان "فراری"، و نیز سه جایزه ادبی فرماندار کل، یعنی جوایز، Inaugural Marian Engel



• آلیس مونرو، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳. (عکس از: چاد هیپولیتو، خبرگزاری کانادا)

American National Book Critics Circle Award, Commonwealth Writer's (در ۱۹۶۸ برای "رقص سایه های شاد"، در ۱۹۷۸ برای "فکر می کنی کی هستی؟"^(۱) و در ۱۹۸۶ برای "پیشرفت عشق") را دریافت کرد.

مونرو با دریافت جایزه نوبل خود را در میان نویسندگان بزرگی چون جورج برنارد شاو^(۲)، ارنست همینگوی^(۳)، هرمان هسه^(۴)، تی.اس. الیوت^(۵)، و تونی موریسون^(۶) و همچنین نویسنده‌ی کانادایی تبار، بزرگ شده‌ی آمریکا؛ یعنی سول بلو^(۷) برنده جایزه نوبل ۱۹۷۶ قرار داد. از او پرسیدم که در مورد جشن جایزه‌ی نوبل در روز سه شنبه چه برنامه‌ای دارد، این نویسنده که از رسانه به دور است جواب داد به وقتش تصمیم خواهد گرفت. «وقتی همه چیز تمام شد در مورد جشن فکر خواهم کرد.» ولی همان طور که خودش معتقد است، دریافت جایزه‌ی نوبل پایانی بجا برای حرفه‌ی درخشانش بود. مونرو گفت:

«فکر نمی‌کنم که باید منتظر رویداد دیگری در زندگی باشم. همه چیز همان طور شد که می‌خواستم. احساس خستگی می‌کنم و باید شیوه‌ی زندگی‌ام را تغییر دهم، یک زندگی راحت‌تر.»

منبع:

<http://bc.ctvnews.ca/alice-munro-watches-from-victoria-as-daughter-accepts-her-nobel-prize-1.1583612>

- 1) Who Do You Think You Are?
- 2) George Bernard Shaw
- 3) Ernest Hemingway
- 4) Hermann Hesse
- 5) T. S. Eliot
- 6) Toni Morrison
- 7) Saul Bellow